بررسی ابهاماتی پیرامون اصالت کتاب عبیدالله بن علی حلبی ـ عباس مفید
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال شانزدهم، شماره ۶۲ «ویژه قرآن و حدیث: پیوند ناگسستنی»، بهار ۱۳۹۸، ص ۱۳۴-۱۶۴

بررسی ابهاماتی پیرامون اصالت کتاب عبیدالله بن علی حلبی

عباس مفید*

چکیده:[۱] پس از نهضت عمومی نگارش و کتابت احادیث در میان اصحاب، کتابهای فراوانی در دوران امامت صادقین علیهما السلام و پس از آن تولید شد. کتاب عبیدالله بن علی حلبی یکی از نخستین نگاشته‌های حدیثی است که از شهرت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نخستین تصنیف شیعه نام گرفته است. برخی از پژوهشگران با طرح ابهاماتی، انتساب این کتاب به عبیدالله بن علی حلبی را مورد تردید قرار داده‌اند. ابهامات مطرح شده پیرامون کتاب حلبی را می‌توان در دو قسم کلی جای داد؛ ابهاماتی که از چگونگی گزارش‌های فهرستی برخاسته و ابهاماتی که به محتوای روایات کتاب باز می‌گردد. در این نوشتار سعی شده که به روش توصیفی تحلیلی ابهامات نوع اول مورد بررسی قرار گیرد و پرسش‌های ایجاد شده پاسخ داده شود.

کلیدواژه‌ها: اصالت کتاب؛ کتاب حلبی؛ عبیدالله بن علی حلبی؛ اعتبارسنجی.

*. طلبه سطح چهار و پژوهشگر حوزه علمیه مشهد Mofid7033@gmail.com

۱. در نگارش این مقاله از راهنمایی‌ها و مشاوره‌های علمی استاد دانشورم سیدعلیرضا حسینی شیرازی بسیار بهره‌مند شدم.

۱. درآمد

در بازه زمانی امامت امام باقر و امام صادق علیهما السلام با توصیه‌ها و بسترسازی‌های امامان نهضتی فراگیر در میان شیعیان پدید آمد که می‌توان با واژگان «نهضت عمومی نگارش حدیث» از آن یاد کرد. این توصیه‌ها اصحاب راستین امامان را بر آن داشت که به کتابت احادیث روی آوردند؛ هر یک از آنان دفترهای حدیثی متعددی گرد آورده بودند که بعدها منبع اصلی جوامع حدیثی شیعه شد. رویکرد عمومی فرهیختگان به ثبت و نگارش حدیث منجر به آن شد که در اندک زمانی کتابهای فراوانی در جامعه شیعه تولید شود؛ تا جایی که سماعة بن مهران در گزارشی غرورآمیز به امام کاظم علیه السلام عرض می‌کند: «ما شیعیان در تجمع‌های‌مان مباحثه می‌کنیم و هیچ مسأله‌ای مطرح نمی‌شود مگر آنکه پیرامون آن نوشته‌ای در اختیار داریم.»[1]

کتاب‌محوری یکی از سرخط‌های مهم طرح فرهنگی امامان برای مقابله با بحران‌هایی بود که جامعه شیعه را تهدید می‌کرد؛ در روایتی امام صادق علیه السلام به نمونه‌ای از بحران‌های ابتدای امامت امام باقر علیه السلام اشاره کرده و به نقش نهاد امامت در زدودن این بحران ها تأکید می‌کند؛ «محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن صفوان بن يحيى عن عيسى بن السرى أبى اليسع قال: قلت لأبى عبد الله علیه السلام أخبرنى بدعائم الإسلام ... ثم كان على بن الحسين علیهما السلام ثم كان محمد بن على أبا جعفر علیه السلام و كانت الشيعة قبل أن يكون أبو جعفر علیه السلام و هم لا يعرفون مناسك حجهم و حلالهم و حرامهم حتى كان أبو جعفر علیه السلام ففتح لهم و بين لهم مناسك حجّهم و حلالهم و حرامهم حتى صار الناس يحتاجون إليهم من بعد ما كانوا يحتاجون إلى الناس».[2]

با توجه به این روایت -که از اعتبار بالایی برخوردار است[3]- روشن است که تا قبل از

---

۱. کلینی، الکافی، ج ۱ ص۵۷ ح۱۳.

۲. همان، ج۲ ص۲۰ ح۶؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ج۱ ص۲۵۲.

۳. **محمدبن یحیی العطار**: «شيخ أصحابنا فى زمانه ثقة عين كثير الحديث» (رجال النجاشی، ص۳۵۳ ش۹۴۶)؛ **احمدبن محمدبن عیسی اشعری**: «و أبو جعفر رحمه الله شيخ القميين و وجههم و فقيههم غير مدافع (همان، ص۱۸۲ ش۱۹۸)، «و أبو جعفر هذا شيخ قم و وجهها و فقيهها غير مدافع» (فهرست الطوسی، ص۶۰ ش۷۵)؛ **صفوان بن یحیی**: ثقة ثقة عين

امامت امام باقر علیه‌السلام شیعه در فقر فرهنگی عجیبی به سر می‌بُرد تا حدی که به مسائل حلال و حرام خود آگاهی نداشت؛ این امام باقر علیه‌السلام بود که جامعه شیعه را از این تهیدستی فرهنگی رهایی بخشید و نه تنها نیازهای دینی خود را شناخت بلکه خود محور فرهنگ برای دیگر گروه‌ها شد؛ جامعه نوپایی که تا چندی قبل محتاج دیگر فرقه‌ها بود، با مدیریت فرهنگی نهاد امامت، وابستگی فرهنگی خود را به استقلال فرهنگی و بالاتر از آن فرهنگ گستری تبدیل نمود. پر واضح است که کتاب‌محوریِ شیعیان مهمترین نقش را در زدودن این بحران ایفا کرده است. در میان همه کتابهایی که در عصر امام باقر و امام صادق علیهماالسلام تولید شده است کتاب عبیدالله بن علی حلبی دارای اهمّیت و جایگاه ویژه‌ای است؛ تداول و شهرت کتاب حلبی در میان شیعه و نیز روایات فراوانی که از این کتاب در مهمترین منابع حدیث شیعه روایت شده است گواه ارزش و اهمّیت این کتاب است.

در رابطه با عبیدالله بن علی حلبی و کتاب گرانسنگ وی، آثار اندکی نگاشته شده است؛ احسان سرخه‌ای در مقاله «کتاب حلبی منبعی مکتوب در تألیف الکافی»[1] که خود آن را بخشی از طرح بازسازی کتاب حلبی معرفی کرده است، به ردگیری روایات کتاب حلبی و تحلیل اسنادی که به وی و برخی از راویان خاندان حلبی ختم می‌شود پرداخته است. مرتضی وفایی نیز در مقاله «نگاهی به حدیث و محدثان شیعه حلب»[2] به صورت مختصر به معرفی عبیدالله بن علی حلبی و هشت نفر دیگر از خاندان ابی شعبه حلبی اقدام کرده است. دکتر مجید معارف و امیر رشیدی در مقاله «بررسی اصالت کتاب عبیدالله بن علی حلبی»[3] با نگاهی انتقادی به تردید در انتساب کتاب به مؤلف آن پرداخته‌اند و برخی ابهامات محتوایی را شاهد این مسأله قرار داده‌اند. دکتر رضا قربانی زرین نیز در بخشی

← (رجال النجاشی، ص۱۹۷ ش۵۲۴)، «أوثق أهل زمانه عند أصحاب الحدیث و أعبدهم» (فهرست الطوسی، ۲۴۱ ش۳۵۶)؛ **عیسی بن السری**: بغدادی مولی ثقة (رجال النجاشی، ص۲۹۶ ش۸۰۲).

۱. مجله علوم حدیث، شماره ۵۱، ص۳۴-۵۸.

۲. مجله علوم حدیث، شماره ۵۵، ص۲۱۸-۲۴۳.

۳. مجله صحیفه مبین، شماره ۵۱، ص۸-۲۴.

از پایان نامه «اصالت حدیث شیعه در موضوع مقامات ائمه علیهم السلام (نصب الاهی، علم موهوب و کرامات)»[1] برخی اشکالات پیرامون کتاب عبیدالله بن علی حلبی را پاسخ گفته است. ابهاماتی که پیرامون کتاب حلبی مطرح است را می‌توان در دو قسم کلی جای داد ابهاماتی که اصالت و چگونگی انتقال کتاب حلبی را مورد نقد قرار داده است و ابهامات محتوایی که مضامین برخی روایات نقل شده از حلبی را به چالش کشیده است. در نوشتار پیش رو سعی شده ابهاماتی که پیرامون اصالت و کیفیت انتقال کتاب حلبی مطرح شده مورد بررسی قرار گیرد.[2]

۲. شخصیت‌شناسی

عبیدالله بن علی بن ابی شعبه حلبی سرشناس‌ترین راوی از خاندان ابوشعبه حلبی است. خاندان حلبی یکی از مهمترین خاندان‌های حدیثی شیعه هستند که همچون آل اعین،[3] آل یقطین،[4] آل نهیک،[5] آل عبدربه[6] نقش بسیار مهمی در انتقال میراث حدیثی به نسلهای پس از خود داشته‌اند. از دیگر راویان آل ابی شعبه می‌توان به محمدبن علی بن ابی شعبه حلبی، یحیی بن عمران بن علی حلبی و عمران بن علی حلبی اشاره کرد.[7] نجاشی در وصف عبیدالله بن علی و خاندان حلبی می‌نویسد: «و آل أبی شعبة بالکوفة بیت مذکور من

---

۱. دفاع شده در شهریور ۱۳۹۳ در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران. استادان راهنما: مجید معارف، عبدالهادی فقهی زاده، استادان مشاور: منصور پهلوان، حسن طارمی راد.

۲. اشکالات محتوایی کتاب حلبی در نوشتاری مستقل با عنوان «**بررسی ابهامات فقهی کتاب عبیدالله بن علی حلبی**» عرضه خواهد شد.

۳. ن ک: ابوغالب زراری، رسالة ابی غالب الزراری الی ابنه فی ذکر آل اعین، سرتاسر.

٤. ن ک: مقاله «نقش سیاسی خاندان یقطین در تاریخ شیعه» فاطمه جعفرنیا، مجله تاریخ اسلام، ش۶۲ ص۸۷-۱۱۳.

۵. رجال النجاشی، ص۲۳۲ ش٦١٥ «و آل نهیك بالکوفة بیت من أصحابنا منهم عبد الله بن محمد و عبد الرحمن السمریان و غیرهما.»

٦. همان، ص۲۷ ش۵۰. «و هو (اسماعیل بن عبدالخالق بن عبدربه) من بیت الشیعة عمومته شهاب و عبد الرحیم و وهب و أبوه عبد الخالق کلهم ثقات».

۷. برای تحقیق بیشتر ن ک: «نگاهی به حدیث و محدثان شیعه حلب» مرتضی وفایی، مجله علوم حدیث، شماره ۵۵، ص ۲۱۸-۲۴۳.

أصحابنا ... و كانوا جميعهم ثقات مرجوعا إلى ما يقولون. و كان عبيد الله كبيرهم و وجههم.»[1] نجاشی در این عبارت همه راویان این خاندان را توثیق کرده و عبیدالله را به عنوان بزرگ و وجه آنان نامیده است. وی در یادکرد احمدبن عمربن ابی شعبه[2] و یاد کرد محمدبن علی بن ابی شعبه حلبی[3] نیز راویان این خاندان را به صورت جمعی توثیق می‌کند.

خاندان حلبی از دوران امامت امام حسن و امام حسین علیهما السلام تا دوران امامت امام رضا علیه السلام یعنی دوره‌ای در حدود ۱۵۰سال، در عرصه نقل حدیث فعال بوده‌اند؛ چرا که نجاشی سر سلسله این خدان یعنی ابوشعبه حلبی را از راویان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام[4] و احمد بن عمر بن ابی شعبه را از راویان مستقیم امام رضا علیه السلام معرفی کرده است.[5] عبیدالله بن علی حلبی در زمان حیات امام صادق علیه السلام بدرود حیات گفته است.[6] خاندان حلبی اصالتی کوفی دارند اما به دلیل سفرهای فراوان تجاری به شهر حلب، به این شهر منتسب شده و به «حلبی» شهرت یافته‌اند.[7]

۳. کتاب عبیدالله بن علی حلبی

۳-۱. معرفی کتاب

عبیدالله بن علی کتابی مشهور تصنیف نموده که نخستین تصنیف در میان شیعیان است.[8] این کتاب توسط عبیدالله بر امام صادق علیه السلام عرضه شده و حضرت پس از مطالعه این کتاب

---

۱. رجال النجاشی، ص۲۳۰ ش ۶۱۲.

۲. همان، ص۹۸ ش ۲۴۵.

۳. همان، ص۳۲۵ ش ۸۸۵.

٤. همان، ص۲۳۰ ش ۶۱۲ «و روی جدهم أبو شعبة عن الحسن و الحسین علیهما السلام».

۵. همان، ص۹۸ ش۲۴۵.

٦. رجال الکشی، ص۴۰۸ ش۹۲۷.

۷. رجال النجاشی، ص۲۳۰ ش۶۱۲. راویان دیگری نیز به دلیل سفرهای تجاری به شهری به این نام خوانده شده‌اند همچون حریزبن عبدالله سجستانی که اهل کوفه است اما به دلیل تجارت در شهر سجستان به این نام شهرت یافته است. (رجال النجاشی، ص۱۴۴ ش۳۷۵ «أكثر السفر و التجارة إلى سجستان فعرف بها»)

۸. برقی، رجال برقی، ص۲۳ «و هو أول کتاب صنفه الشیعة».

با عبارت ویژه‌ای این کتاب را مورد تقدیر و تجلیل قرار دادند.[1] این کتاب به نام نویسنده آن شهرت داشته که نجاشی در عبارت «صنّف الکتاب المنسوب الیه»[2] به این نکته اشاره دارد. شیخ طوسی در یادکرد عبیدالله بن علی حلبی با عبارت «له کتاب مصنّف معمول علیه» به اعتبار کتاب توجه داده است.[3] با توجه به روایات راه‌یافته از کتاب حلبی به جوامع حدیثی شیعه می‌توان گفت این کتاب درون‌مایه فقهی داشته که از تبویب و تنظیم خاصی برخودار بوده است.

۳-۲. تعداد و محتوای روایات کتاب

از عبیدالله بن علی ۲۶۶۷ روایت در کتب اربعه روایت شده است، که به تفکیک؛ الکافی ۵۰۴ روایت، من لایحضره الفقیه۱۳۲۴روایت، تهذیب الاحکام۵۸۲ روایت، الاستبصار۲۵۷ روایت.[4] از این تعداد بیش از ۲۴۰۰ روایت توسط حمادبن عثمان روایت شده است، علی بن رئاب با ۵۴ روایت، حمید بن المثنی با ۴۳ روایت، پرتکرارترین راویان بعد هستند. جالب آن است که عبیدالله بن علی بیش از ۲۶۰۰ روایت را به صورت مستقیم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

چنانکه پیشتر اشاره شد کتاب حلبی را می‌بایست یک کتاب کاملاً فقهی بنامیم که در جلد اول و دوم الکافی تنها ۱۴روایت از حلبی ثبت شده،[5] که آن هم بی‌ارتباط با مسائل فقهی نیست؛ نکته قابل توجه پیرامون کتاب حلبی تنوع موضوعات فقهی و گستردگی روایات این کتاب در تمام ابواب فقهی است؛ این بدان معناست که عبیدالله حلبی برخلاف

۱. رجال النجاشی، ص۲۳۱ ش۶۱۲ «و عرضه علی أبی عبد الله علیه السلام و صححه قال عند قراءته: أ تری لهؤلاء مثل هذا؟»
۲. همان.
۳. طوسی، الفهرست، ص۳۰۵ ش۴۶۷.
٤. آمار کتاب من لایحضره الفقیه براساس نرم افزار اسناد صدوق و آمار سه کتاب دیگر بر اساس نرم افزار درایة النور است.
٥. کلینی، الکافی، ج ۱ ص ۳۶، ص ۴۵۱ ، ص ۵۴۶، ص ۵۴۸، ج ۲ ص ۸۲، ص ۱۱۴ ح ۱و ۲، ص ۱۴۶، ص ۱۴۸، ص ۲۵۸، ص ۳۲۲، ص ۴۹۷، ص ۶۳۹، ص ۶۶۴.

دیگر اصحاب امامان که تک نگاری‌هایی در موضوعات فقهی داشته‌اند[1] کتابی جامع و مبوّب[2] درحلال و حرام تألیف کرده که بسیاری از موضوعات فقهی را در بر می‌گیرد؛ پراکندگی بخشی از ۵۰۴ روایتی که کلینی از حلبی نقل کرده به شرح ذیل است؛

کتاب الطهارة ۱۵ روایت، کتاب الحیض یک روایت، کتاب الجنائز ۲۰ روایت، کتاب الصلاة ۴۸ روایت، کتاب الزکاة ۱۰ روایت، کتاب الصوم ۴۲ روایت، کتاب الحج و المزار ۶۸ روایت، کتاب الجهاد ۲ روایت، کتاب المعیشة ۶۳ روایت، کتاب النکاح ۴۶ روایت، کتاب العقیقه ۳ روایت، کتاب الطلاق ۴۴ روایت، کتاب العتق ۷ روایت، کتاب الصید ۹ روایت، کتاب الذبائح ۷ روایت؛ کتاب الاطعمه و الاشربه ۱۰ روایت، کتاب الوصایا ۷ روایت، کتاب الفرائض ۸ روایت، کتاب الحدود ۲۲ روایت، کتاب الدیات ۲۸ روایت، کتاب الشهادات ۷ روایت؛ کتاب الایمان و النذور ۶ روایت.

۳-۳. تردید در انتساب کتاب به عبیدالله

حدیث پژوهان در طول تاریخ تشیع برای اعتبارسنجی یک نگاشته حدیثی پیش از هر نکته‌ای به صحّت انتساب کتاب به مؤلف توجه می‌کنند؛ قطعی بودن انتساب کتاب به مؤلف در اصطلاح «اصالت کتاب» نام گرفته است. دانشیان حدیث در موارد متعددی انتساب کتاب‌هایی را به مؤلفانشان مورد تردید قرار داده‌اند؛ برای نمونه می‌توان به کتابهایی مانند «اصفیاء امیرالمؤمنین»،[3] «تفسیرالرؤیا»،[4] «کتاب سلیم بن قیس هلالی»،[5] «اصل زید

---

۱. برای نمونه حریزبن عبدالله سجستانی نگاشته‌ای حدیثی با موضوع «الصلاة» که از شهرت بالایی برخورد دار بوده (رجال النجاشی، ص۱۴۵ ش۳۷۵) و نیز معاویة بن عمار که کتابی با موضوع «الحج» داشته است؛ (همان، ص۴۱۱ ش۱۰۹۶).

۲. در منابع موجود تصریحی به مبوب بودن این کتاب نشده است اما با توجه قرینه‌هایی می‌توان به این نتیجه رسید؛ برقی از این کتاب با تعبیر «اول کتاب صنفه الشیعه «... شیخ طوسی نیز این کتاب را «مصنف» نامیده است و نجاشی نیز تعبیر «صنف الکتاب» استفاده کرده است؛ نجاشی در یاد کرد محمد بن عبدالله بن عمرو کتاب وی را مبوب و بزرگ معرفی کرده و آن را شبیه کتاب حلی می داند (رجال النجاشی، ص۳۶۶ ش۹۹۰) از این عبارت نیز می‌توان چنین استفاده کرد که کتاب حلبی نیز مبوب بوده است.

۳. رجال النجاشی، ص۲۵۸ ش۶۷۶.

٤. طوسی، الفهرست، ص۷۳ ش۹۲.

۵. ابن الغضائری، الرجال، ص۳٦.

الزراد»، «اصل زید النرسی»[1] و «تفسیر الباطن»[2] اشاره کرد که ابهاماتی در انتساب به مؤلفانشان وجود دارد.

اصالت کتاب عبیدالله بن علی حلبی نیز توسط برخی از دانشیان حدیث در چند دهه گذشته مورد تردید قرار گرفته است؛ آقای محمدباقر بهبودی و دکتر مجید معارف انتساب کتاب به مؤلف را به ابهاماتی همراه می‌دانند و مطالبی را در این زمینه مطرح کرده‌اند؛ پیش از بررسی این تردیدها بیان شود که دانشیان حدیث- به جز آقایان بهبودی و معارف- در گذشته و حال در انتساب این کتاب به مؤلف تردید نکرده‌اند، دست‌کم نگارنده علی رغم فحص فراوان تا کنون به نتیجه‌ای نرسیده است.

جناب بهبودی بر این باور است که کتاب حلبی ساختگی است و روایات آن از دیگر نگاشته‌ها به سرقت رفته است و پس از تحریف در کتابی به نام عبیدالله بن علی حلبی گرد آمده است.[3] یکی از مهمترین شواهد این سخن چگونگی گزارش دانشیان رجال همچون نجاشی و طوسی از این کتاب است که -به زعم ایشان- موهم تشکیک در صحت انتساب کتاب به عبیدالله است؛ شیخ طوسی در توصیف کتاب می‌نویسد: «له کتاب مصنّف معمول علیه». آقای بهبودی در توضیح این عبارت آورده است: «و صرَّح الطوسی بأن کتابه معمول علیه: عُمِل باسمه دون أن یکون الکتاب له»[4] چنانکه مشاهده می‌شود آقای بهبودی این تعبیر را صریح در ساختگی بودن کتاب می‌داند.[5]

---

۱. طوسی، الفهرست، ص۲۰۲ ش۲۹۹-۳۰۰.

۲. رجال النجاشی، ص۳۳۰ ش۸۹۱؛ ابن الغضائری، الرجال ص۹۴.

۳. بهبودی، معرفة الحدیث، ص۳۶۷ «و عندی ان عبیدالله بن علی الحلبی ثقة و لکن النسخة مصنفة موضوعة و روایاتها مسروقة من کتب الاصحاب علی ما تبینت لی أثناء التصفح و التفحص.»

٤. همان.

۵. آقای معارف با توجه به نسخه ای دیگر که به جای «معمول علیه» تعبیر «معول علیه» ذکر شده و نیز تعبیر ابن شهرآشوب که به احتمال قوی در گزارش خویش به فهرست شیخ طوسی متکی است و از تعبیر «معول علیه» استفاده کرده است. نتیجه می‌گیرد که نمی‌توان بر پایه عبارت شیخ طوسی این کتاب را مجعول دانست. (مجید معارف، امیر رشید، «بررسی اصالت کتاب عبیدالله بن علی حلبی» ص۱۴) طبق این سخن اگر تعبیر صحیح همان «معمول علیه» باشد دکتر معارف هم نظر آقای بهبودی است.

نجاشی نیز می‌نویسد: «صنف الکتاب المنسوب الیه و کان عبیدالله کبیرهم و وجههم و صنف الکتاب المنسوب إلیه و عرضه علی أبی‌عبدالله علیه‌السلام». آقای بهبودی در توضیح تعبیر «المنسوب الیه» آورده است: «و صرَّح ابن النجاشیّ بأنَّ الکتاب منسوب إلیه، کأنّه ینکر نسبة الکتاب إلیه».[1] این عبارت نیز از نگاه وی موهم عدم انتساب کتاب به مؤلف است. آقای معارف نیز در توضیح عبارت نجاشی می‌نویسد: «می‌توان از این تعابیر چنین دریافت که اثر، به نام عبیدالله حلبی جعل شده، و به او منسوب گردیده است».[2] برقی نیز در یادکرد عبیدالله بن علی حلبی می‌نویسد: «عبیدالله بن علی الحلبی عن یحیی بن عمران الحلبی کوفی...»[3] ظاهر این عبارت آن است که عبیدالله از یحیی بن عمران روایت کرده است و حال آنکه عبیدالله به جهت مقدم بودن طبقه نمی‌تواند از یحیی بن عمران روایت کند. آقای بهبودی در توضیح این عبارت تصریح دارد که کتاب عبیدالله مأخوذ از کتاب یحیی است و سپس از این امر تعجب کرده که چگونه چنین چیزی ممکن است؟[4]

۳-۳-۱. بررسی عبارت شیخ طوسی

شیخ طوسی پیرامون کتاب حلبی می‌نویسد: «له کتاب مصنّف معمول علیه و قیل: إنه عرض علی الصادق علیه‌السلام (فلما رآه استحسنه) و قال: لیس لهؤلاء یعنی المخالفین مثله» گذشت که آقای بهبودی تعبیر «معمول علیه» را «برساخته بر او» ترجمه کرده است. طبق این ترجمه ضمیر در «معمول علیه» به عبیدالله بر می‌گردد. چندان واضح نیست چرا ضمیر به عبیدالله برگشت داده شده نه به کتاب وی؛ و حال آنکه مجموعه ضمائر در این عبارت به کتاب بر می‌گردد. در موارد فراوان دیگری نیز شیخ طوسی پس از آنکه کتابی را برای مؤلفی ذکر می‌کند، در ادامه ضمیر «ه» را برای کتاب نه صاحب آن به کار می‌برد.[5]

---

۱. محمدباقر بهبودی، معرفةالحدیث، ص۳۶۷.

۲. مجید معارف، امیر رشید، «بررسی اصالت کتاب عبیدالله بن علی حلبی» ص۱۴.

۳. برقی، رجال برقی، ص۲۳.

٤. محمدباقر بهبودی، معرفةالحدیث، ص۳۶۷.

۵. برای نمونه؛ إبراهیم بن قتیبة من أهل أصبهان. «**له** کتاب. أخبرنا **به** عدة من أصحابنا...(طوسی، الفهرست، ص۲۰)» و عبارات مشابه دیگر ذیل اکثریت قریب به اتفاق مداخل؛ «و **له** کتاب النوادر و من جملة أصحابنا من **عده** من جملة الأصول ...

اگر بنا باشد ضمیر به حلبی رجوع کند سزاوار است ضمائر در مجموعه عبارت مربوط به حلبی باشد و این بدان معناست که عبیدالله بن علی حلبی خود بر امام صادق علیه السلام عرضه شده است**!** و حضرت وی را تحسین کرده‌اند**!** و فرموده‌اند: آیا مخالفان مثل حلبی دارند؟**!!** این تعبیر مشابه تعبیری است که نجاشی برای کتاب حسن و حسین بن سعید اهوازی به کار برده: «کتب ابنی سعید کتب حسنة معمول علیها» "معمول علیها" یعنی کتابی مورد اعتماد و مشابه تعبیر «کتاب معتمد» است که بارها توسط شیخ طوسی مورد استفاده قرار گرفته است؛[1] شاید در همین عبارت اگر به جای واژه «کتب» - که نیاز به ضمیر مؤنث دارد- از واژه «کتاب» استفاده می‌شد و ضمیر به صورت مذکر به کار می‌رفت، کتاب فرزندان سعید اهوازی هم «برساخته» معرفی می‌شد.

شیخ طوسی در نمونه‌های متعدد عبارت «غیر معمول علیه» را پیرامون احادیث مختلف به کار برده و از آن «مورد عمل و مورد اعتماد نبودن» را اراده کرده است.[2] این بدان معناست که «معمول علیه» به معنای مورد اعتماد است. چگونه ممکن است شیخ طوسی کتاب حلبی را برساخته و مجعول بداند اما خود در تهذیب الاحکام بیش از ۵۷۰ حدیث، و مجموعا در التهذیب و الاستبصار بیش از ۸۳۰ حدیث از این کتاب روایت کرده باشد؟ ناگفته نماند که هیچ یک از حدیث پژوهان و رجال شناسان - طبق فحص نگارنده- تعبیر «معمول علیه» را «برساخته بر او» فهم نکرده است.

دکتر معارف نسبت به قسمتی از عبارت شیخ طوسی آورده است: «شیخ طوسی عرضه کتاب حلبی به امام صادق علیه السلام و تأیید ایشان بر آن کتاب را با تعبیر «قیل» یاد کرده که بیانگر عدم قطعیت نظر شیخ در پذیرفتن این قضیه است» اما از مقدمه فهرست چنین بر

← (همان، ص٦٤)»؛ «**له** کتاب المصابیح فی ذکر ما نزل من القرآن فی أهل البیت و **هو** کتاب کبیر حسن کثیر فی الفوائد. أخبرنا به ... (همان، ص٦٧)» (به نقل از پایان نامه دکتر رضا قربانی زرین).

۱. به عنوان نمونه: فهرست الطوسی، ص۳۹ ش۵۲ «اصله معتمد علیه»؛ همان، ص۱۵۸ ش۲۴۲ «له کتاب معتمد»؛ همان، ص ۲۵۶ ش۳۷۲ «الا ان کتابه معتمد»؛ همان، ص۳۳۵ ش۵۲۷ «کتاب کبیر جید معتمد».

۲. طوسی، تهذیب الاحکام، ج۱ ص۴۴۶؛ ج۴ ص۳۲۰ و ۳۲۴ و ۳۳۴؛ ج۵ ص۴۹۱؛ ج۸ ص۲۲۶؛ ج۹ ص۲۹۳ و ۳۱۶ و ۳۱۹ و ۳۳۵ و ۳۹۵؛ همو، الاستبصار ج۴ ص۱۷۷ و ۲۰۰.

می‌آید[1] که شیخ طوسی فراتر از تجمیع و یکپارچه کردن فهرست‌های کوچکِ در دسترس خود کار دیگری انجام نداده است. این نکته با مقایسه برخی ترجمه‌ها با فهرست نجاشی نیز قابل استفاده است؛[2] به عبارت دیگر شیخ طوسی در فهرست، در صدد مستند کردن، به اثبات رساندن و یا نقد کردن برخی از داده‌ها نیست بلکه صرفاً در مقام گردآوری و تنظیم کردن داده‌های اطلاعاتی در دسترس خویش است؛ بنابراین می‌توان گفت شیخ با واژه «قیل» در مقام تضعیف و تردید در عرضه کتاب حلبی به امام صادق علیه‌السلام نیست بلکه این واژه را در مقام گزارش به کار برده است.

۳-۳-۲. بررسی عبارت نجاشی

نجاشی نسبت به کتاب حلبی آورده است «صنّف الکتاب المنسوب الیه» آقای بهبودی و دکتر معارف بر این باورند که این عبارت نجاشی به معنای تردید در انتساب این کتاب به مؤلّف آن است. اما چگونه ممکن است یک نویسنده در چهار کلمه دچار تناقض گویی شود؟ مگر نجاشی خود به صراحت بیان نکرده است که این کتاب توسط عبیدالله تصنیف شده است؟ «صنّف الکتاب»؛ پس چگونه ممکن است سریعا پس از این اخبار قطعی، در انتساب کتاب به وی تردید کرده باشد؟ اگر نجاشی در انتساب کتاب به وی تردید داشته عبارت «عرضه علی ابی عبدالله علیه‌السلام» چگونه معنا می‌شود؟ چگونه ممکن است کتابی را که عبیدالله خود تألیف نکرده و به او نسبت داده شده است را بر امام صادق علیه‌السلام عرضه کند؟ جالب‌تر آنکه امام نیز این کتاب را تصحیح کرده و با عبارت ویژه‌ای مورد تجلیل قرار داده است؛ بنابراین نمی‌توان گفت که نجاشی از واژه «المنسوب الیه» تردید در انتساب کتاب را اراده کرده است؛ بنابراین واژه «صنّف» قرینه مهمی بر صحت انتساب

---

۱. همو، الفهرست، ص۲؛ «فلا بد من أن أشیر إلی ما قیل فیه من التعدیل و التجریح و هل یعول علی روایته أو لا و أبین عن اعتقاده و هل هو موافق للحق أم هو مخالف له».

۲. به عنوان نمونه بنگرید به یادکرد محمدبن عیسی بن عبید (رجال النجاشی، ص۳۳۳؛ فهرست الطوسی، ص۴۰۲) و نیز احمدبن علی بن نوح صیرفی (رجال النجاشی، ص۸۶؛ فهرست الطوسی، ص۸۶) و نیز عبیدالله بن احمد الانباری (رجال النجاشی، ص۲۳۲؛ فهرست الطوسی، ص۲۹۶) در هر دو کتاب.

کتاب به عبیدالله حلبی است؛ و نیز واژه «عرضه» قرینه‌ای دیگر بر این انتساب است، واژه «صحّحه» و تحسین امام نیز دلیل دیگری است که گواه درستی انتساب این آموزه‌ها به امام است. قرینه چهارم نیز عبارت «و قد روی خلق من اصحابنا» است. که توضیح آن خواهد آمد.

یکی از پژوهشگران بر این باور است که منسوب بودن به معنای نامیده شدن و خوانده شدن و اشتهار نیز به کار می‌رود چنانکه فردی را به نام شهری یا قبیله‌ای می‌خوانند همچون اشتهار خاندان ابی شعبه به حلبی به جهت مسافرت‌های تجاری مکرر به این شهر. درباره کتاب‌ها و آرای افراد نیز چنین تعبیری رایج است؛ به عنوان نمونه شیخ طوسی در یادکرد محمدبن عیسی الطلحی می‌نوسید: «له دعوات الأیام التی تنسب إلیه: أدعیة الطلحی»[1] و نیز نسبت به علی بن احمد الکوفی می نویسد: «له مقالة تنسب إلیه».[2] درباره کتاب عبدالله بن علی حلبی نیز باید گفت که همگان این کتاب را با نام مصنف آن می‌شناخته‌اند و از آن تعبیر به کتاب حلبی یا کتاب عبیدالله بن علی حلبی[3] می‌شده است.[4]

۳-۴-۳. بررسی عبارت برقی

برقی در عبارت کوتاهی آورده است «عبیدالله بن علي الحلبی **عن** يحيى بن عمران الحلبي كوفي و كان متجره إلى حلب فغلب عليه هذا اللقب مولى ثقة صحيح له كتاب و هو أول كتاب صنفه الشيعة»[5] آقای بهبودی با توجه به این عبارت کتاب عبیدالله را برگرفته از کتاب یحیی بن عمران می‌داند و سپس خود به جهت اختلاف طبقه این راویان از آن اظهار شگفتی کرده است. این عبارت به روشنی به تألیف این کتاب توسط عبیدالله بن علی حلبی و نخستین تصنیف

۱. طوسی، الفهرست، ص۳۸۶ ش۵۹۰.

۲. همان، ص۲۷۲.

۳. صدوق، معاني الأخبار، ص۱۵۰؛ همو، من لایحضره الفقیه ج۱ ص۳؛ سید مرتضی، رسائل شریف المرتضی ج ۱ ص۲۷۹ و ج ۲ ص۳۳۱؛ رجال النجاشی، ص ۳۳۶ و ۳۶۶.

٤. دکتر رضا قربانی زرین، پایان نامه «اصالت حدیث شیعه در موضوع مقامات ائمه علیهم السلام (نصب الاهی، علم موهوب و کرامات)» ص۶۳.

۵. برقی، رجال برقی، ص۲۳.

شیعه بودن این کتاب دلالت دارد؛ و نیز با توجه به واژه «عن» می‌توان گفت حداکثر معنای قابل برداشت از این عبارت آن است که عبیدالله یکی از کسانی است که از یحیی روایت کرده است. آقای بهبودی از کدام قسمت این عبارت استفاده کرده است که کتاب حلبی از کتاب یحیی اخذ شده است؟

اما آنچه که نسبت به صحیح بودن عبارت «الحلبی عن یحیی» تردید ایجاد می‌کند آن است که در رجال برقی در هیچ موردی پس از ذکر نام راوی به مشایخ راوی یعنی کسانی که از آنان روایت کرده اشاره نشده است، اما در مقابل در موارد متعددی پس از ذکر نام راوی اشخاصی که از راوی روایت کرده‌اند یاد شده‌اند. این روش برقی این احتمال را تقویت می‌کند که واژه «عن» تصحیف شده «عم» باشد؛[1] بنابراین عبارت صحیح «عبیدالله بن علی حلبی عمّ یحیی بن عمران» صحیح است. سید بحرالعلوم،[2] عبدالله مامقانی[3] و محمد آصف محسنی[4] عبارت را به صورت «عمّ» ثبت کرده‌اند؛ بنابراین سخن جناب بهبودی از اساس برداشت صحیحی نیست؛ حتی که اگر واژه در واقع «عن» باشد باز هم سخن ایشان قابل پذیرش نیست.

۴. شهرت و تداول کتاب حلبی

۴-۱. شهرت کتاب حلبی در میان محدثان

نجاشی پیرامون شهرت کتاب حلبی آورده است: «و قد روی هذا الکتاب خلق من أصحابنا عن عبید الله، و الطرق إلیه کثیرة، و نحن جارون علی عادتنا فی هذا الکتاب و ذاکرون إلیه طریقا واحدا»[5]

با توجه به این عبارت راویان فراوانی این کتاب را در همان طبقه نخست از عبیدلله

۱. حیدر محمدعلی بغدادی نیز در تحقیق کتاب برقی به این نکته اشاره کرده است؛ وی در پا نوشت ۲ ص۱۵٤ می‌نویسد: «و فی النسخ: عن و هو خطأ و التصحیح من عندنا.» البته ایشان این احتمال را مطرح کرده است که ممکن است واژه صحیح «عنه» باشد و خود این احتمال را بعید می‌داند.

۲. بحرالعلوم، رجال السید بحرالعلوم، ج۱ ص۱۲۷.

۳. مامقانی، تنقیح المقال (رحلی) ج۳ خاتمه ص۱۲۴.

٤. آصف محسنی، بحوث فی علم الرجال، ص۴۱۱.

۵. رجال النجاشی، ص ۲۳۱ ش۶۱۲.

روایت کرده‌اند که نجاشی برای به تصویر کشیدن این فراوانی از تعبیر «خلق من اصحابنا» استفاده کرده است؛[1] تعبیر «روی عن» در مواردی به کار می‌رود که راوی به صورت مستقیم از استاد خود روایت کند. مثلاً اگر در یادکرد یک راوی آمده باشد «روی عن ابی عبدالله‌علیه‌السلام» بدان معناست که راوی بدون واسطه از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده است. اما اگر یک راوی با واسطه از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده باشد استفاده از این تعبیر صحیح نیست؛[2] بنابراین در همان طبقه اول افراد فراوانی این کتاب را روایت کرده‌اند و طرق فراوانی به این کتاب وجود داشته اما نجاشی تنها به ذکر یک طریق بسنده می‌کند: أخبرنا «غیر واحد» عن «علی بن حبشی بن قونی» عن «حمید بن زیاد» عن «عبید الله بن أحمد بن نهیك» عن «ابن أبی عمیر» عن «حماد» عن «الحلبی».

راوی مستقیم حماد بن عثمان است؛ حماد «ثقة جلیل القدر»[3] و از طبقه دوم اصحاب اجماع است؛[4] پس از وی ابن ابی عمیر قرار دارد که از طبق سوم اصحاب اجماع است؛

---

۱. از این عبارت می‌توان استفاده کرد که «خلق من اصحابنا» در انتساب کتاب به عبیدالله تردیدی نداشته‌اند و این کتاب به طرق فراوان توسط این جمعیت فراوان روایت شده است. نظر آقای بهبودی و آقای معارف فهم «خلق من اصحابنا» از کتاب عبیدالله را زیر سوال می‌برد.

۲. حتی اگر واژه «عن» یا «عنه» در رابطه با کتابی استفاده نشده باشد مثلا تعبیر «یرویه جماعة» بدون واژه «عنه» به کار رفته باشد باز هم به معنای نقل بدون واسطه از مولف است؛ چرا که در موارد فراوانی تعبیر «یرویه عده او جماعه» به کار رفته و سپس برای نمونه به یک راوی اشاره شده که راوی مستقیم است به عنوان نمونه: ۱. کتاب خطاب بن مسلمه: له کتاب یرویه عده منهم محمدبن ابی عمیر. (رجال النجاشی، ص۱۵۴ ش۴۰۷) ۲. کتاب سلیم الفراء: له کتاب یرویه جماعه منهم محمدبن ابی عمیر (همان، ص۱۹۳ ش۵۱۶) ۳. کتاب درست بن ابی منصور: له کتاب یرویه جماعه منهم سعد بن محمد (همان، ۱۶۲ ش۴۳۰) ۴. کتاب شعیب بن اعین: له کتاب یرویه جماعه منم بکر بن جناح (همان، ص۱۹۵ ش۵۲۱) ۵. کتاب عمربن ابان: له کتاب یرویه جماعه منهم عباس بن عامر (همان، ص۲۸۵ ش۷۵۹) ۶. کتاب خلاد السدی: له کتاب یرویه عده منهم ابن ابی عمیر (همان، ص۱۵۴ ش۴۰۵) ۷. کتاب صالح بن عقبه بن قیس: له کتاب یرویه جماعه [عنه] منهم محمدبن اسماعیل بن بزیع (همان، ص۲۰۰ ش۵۳۲). در همه این نمونه‌ها و نمونه‌های متعدد دیگر پس از این که به راویان متعدد کتاب اشاره شده به عنوان نمونه سخن از شخصی مطرح شده است که راوی مستقیم است این نشان می‌دهد که تعبیر «یرویه جماعه او عده» تنها در صورتی به کار می‌رود که راویان مستقیم فراوان باشند نه غیر مستقیم.

۳. طوسی، الفهرست، ص۱۵۶ ش۲۴۰.

٤. رجال الکشی، ص۳۷۵ ش۷۰۵.

نجاشی او را «جلیل القدر عظیم المنزلة فینا و عند المخالفین» خوانده است.[1] راوی بعد عبیدالله بن احمد بن نهیک است که نجاشی او را «الشیخ الصدوق ثقه» و از بیت بزرگی در کوفه معرفی می‌کند.[2] حمید بن زیاد راوی دیگر است که علی رغم واقفی بودن توسط نجاشی و شیخ طوسی توثیق شده است[3] و شیخ طوسی او را راوی بسیاری از اصول می‌داند.[4]

شیخ طوسی نیز سه طریق به کتاب عبیدالله بن علی حلبی بیان می‌کند که هر طریق خود به طرق مختلفی تقسیم می‌شود.[5] نکته قابل توجه آن است که در طریق نخست و دوم شیخ طوسی پس از ابن ابی عمیر، احمدبن محمدبن عیسی حضور دارد؛ احمد اشعری این کتاب را به قم منتقل کرده است و در میان روایانی چون محمدبن حسن الصفار، سعدبن عبدالله، عبدالله بن جعفر حمیری روایت کرده است، اینان نیز کتاب را به محمدبن حسن بن احمد بن ولید منتقل کرده‌اند که در نهایت توسط ابن ابی جید و شیخ صدوق در چرخه نقل بغدادیانی همچون شیخ طوسی قرار گرفته است.

بنابراین می‌توان گفت طریق نجاشی طریقی بغدادی و طرقی که شیخ طوسی معرفی می‌کند طریق قمیان است که به بغداد منتقل می‌شود. شیخ طوسی در تهذیبین اعتماد بسیاری به طریق قمیان دارد و تقریباً همه روایات خود از کتاب حلبی را به طریق قمیمان

---

۱. رجال النجاشی، ص۳۲۶ ش۸۸۷.

۲. همان، ص۲۳۲ ش۶۱۵.

۳. همان، ص۱۳۲ ش۳۳۹. فهرست الطوسی، ص۱۵۵ ش۲۳۸؛ شیخ طوسی در رجال نیز او را به بزرگی یاد کرده است «عالم جلیل واسع العلم کثیر التصانیف» (رجال الطوسی، ص۴۲۱ ش۶۰۸۱).

٤. طوسی، الفهرست، ص۱۵۵ ش۲۳۸ «روی الاصول اکثرها».

۵. همان، ص۳۰۵ ش۴۶۷. **طریق نخست:** أخبرنا «أبو عبد الله» عن «محمد بن علي بن الحسين» عن «أبيه/محمد بن الحسن» جميعا عن «سعد بن عبد الله / عبد الله بن جعفر الحميرى» عن «أحمد / عبد الله ابنى محمد بن عيسى الأشعرى» عن «محمد بن أبي عمير» عن «حماد بن عثمان» عن «عبيد الله بن علي الحلبي.» **طریق دوم:** و أخبرنا «ابن أبی جید» عن «محمد بن الحسن بن الوليد» عن «محمد بن الحسن الصفار» عن «أحمد بن محمد» عن «ابن أبی عمیر» عن «حماد» عن «الحلبی». **طریق سوم:** و أخبرنا «جماعة» عن «التلعکبری» عن «أبی عیسی عبید الله بن محمد بن الفضل بن هلال الطائی» قال: «حدثنا [أحمد بن علی بن] أحمد بن علی بن النعمان» قال: «حدثنا السندی بن محمد البزاز» قال: «حدثنا حماد بن عثمان ذو الناب» عن «عبيد الله بن على الحلبی.»

روایت می‌کند. شیخ صدوق نیز در مشیخه دو طریق به این کتاب ذکر می‌کند.[۱] وی در مقدمه «من لایحضره الفقیه» درباره این کتاب می‌نویسد: «وجمیع ما فیه مستخرج من کتب مشهوره علیها المعول و الیها المرجع مثل کتاب حریز بن عبدالله سجستانی و کتاب عبیدالله بن علی حلبی.»[۲] مجلسی اول ذیل همین عبارت در اظهار نظری جالب طرق صدوق به کتاب حلبی را هفت طریق صحیح، یک حسن و پنج قوی معرفی می‌کند.[۳]

مرحوم کلینی در الکافی بیش از ۵۰۴ نقل از کتاب حلبی آورده است که با طرق مختلفی به این کتاب می‌رسد از میان این طرق، طریق «علی بن ابراهیم» عن «ابراهیم بن هاشم» عن «ابن ابی عمیر» عن «حماد» عن «الحلبی» بسیار تکرار شده است.[۴] این طریق ۴۱۵ مرتبه در کتاب الکافی تکرار شده که از حیث فراوانی دومین سند پر تکرار در کل کتاب است[۵] البته طرق دیگری نیز مرحوم کلینی به کتاب علی بن عبیدالله حلبی ذکر می‌کند؛[۶] بنابراین می‌توان گفت مشایخ ثلاثه و مرحوم نجاشی از میان طرق مختلفی که به کتاب حلبی وجود داشته بیشتر به طریقی اعتماد کرده‌اند که ابن ابی عمیر و حماد در دو طبقه نخست

---

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج۴ ص۴۳۰؛ طریق اول همان طریق نخست شیخ طوسی است و طریق دوم از این قرار است: و رویته عن أبی؛ و محمّد بن الحسن، و جعفر بن محمّد بن مسرور عن الحسین بن محمّد بن عامر، عن عمّه عبد اللّه بن عامر، عن محمّد بن أبی عمیر، عن حمّاد بن عثمان، عن عبید اللّه بن علیّ الحلبی.

۲. صدوق، من لایحضره الفقیه ج۱ ص۴.

۳. محمدتقی مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ج۱ ص۱۹۱ «و این کتاب متواتر بود از او، و جمیع علما به آن عمل می‌نمودند چون حضرت تحسین فرموده بودند. و صدوق طرق صحیح بسیار دارد باین کتاب از آن جمله هفت طرق صحیح و یک حسن، و پنج قوی و شیخ طوسی از صدوق پنج طریق صحیح دارد، و به طرقی دیگر نیز دارد.»

٤. به عنوان نمونه؛ ج ۱ ص ٤٥١ و ص٥٤٦ و ٥٤٨؛ ج۲ ص۸۲ و ص۱٤۸ و ص٦٦٤؛ ج۳ ص٤ و ص۱۲ و ص۳۳ و ص۳٤ و ص٤۳ و ص٤٦ و ص٤۸ و ص٤۹ و ص٥۱ و ص٥٤؛ ج٤ ص٧٦ و ص۹۲ و ص۹٦ و ص ۹۸ و ص۱۰۱ و ص۱۰٤ و ص۱۰٥.

٥. سیدمحمدجواد شبیری، اصول علم الرجال المستوی الاول، ص٤۰.

٦. به عنوان نمونه؛ طریق علی بن رئاب: ...عن «ابن محبوب» عن «علی بن رئاب» عن «الحلبی» ج ۲ ص٤۹٧؛ ج۳ ص۱٤۰ و ص۱٥۸ و ص۳۱٥؛ ج٥ ص٤٤۳ و ص٤۹۱ و ص٥۰۲؛ ج٦ ص۱٦٥ و ص۲۸۰ و ص٤۱٤؛ ج٧ ص۱٦۱ و ص۳۰۰ و ص٤۰٥ و ص٤٦۲. (ابتدای سند متفاوت است)

انتقال کتاب قرار دارند.[1]

حضور حدیث پژوهان سرشناس از سه حوزه حدیثی مهم کوفه، قم و بغداد، همچون حمادبن عثمان، ابن ابی عمیر، احمدبن محمدبن عیسی اشعری، عبدالله‌بن جعفر حمیری، محمدبن الحسن الصفار سعدبن عبدالله اشعری، محمدبن الحسن بن ولید، علی بن بابویه (پدر صدوق) عبیدالله بن احمدبن نهیک، حمیدبن زیاد، علی بن ابراهیم و ابراهیم بن هاشم به روشنی به تداول و شهرت این کتاب در حوزه‌های حدیثی مطرح شیعه گواهی می‌دهد. علاوه بر اینان می‌بایست علی بن حسن بن فضال و محمدبن عبدالله زراره را نیز از راویان کتاب حلبی بر شمرد که ابوغالب زراری در طریق خود به این کتاب به نام آن دو اشاره می‌کند.[2] کتاب حلبی در میان محدثان به قدری مشهور بوده که کتابهای کمتر شناخته شده را به این کتاب تشبیه می‌کردند تا کمی از ناشناخته بودن خارج شوند.[3] همه اینان نشان می‌دهد که خدشه در اصالت کتاب حلبی و در نتیجه بی‌اعتباری آن امری بسیار دشوار است.

۴-۲. شهرت و تداول کتاب حلبی در شهرهای دور افتاده

یکی از مهترین فوائد طرق کتابهای فهرست، ردگیری سیر انتقالِ جغرافیاییِ نگاشته‌های حدیثی است. کتاب حلبی یکی از نگاشته‌هایی است که پس از تألیف در کوفه به شهرهای مختلف منتقل شده است. چنانکه پیش‌تر اشاره شد با توجه به طریق نخست شیخ طوسی در الفهرست، کتاب حلبی توسط احمدبن محمدبن عیسی اشعری و برادرش عبدالله از ابن‌ابی‌عمیر دریافت و به قم منتقل شده است؛ این کتاب پس از دو نسل که در میان محدثان قم تحدیث می‌شده توسط شیخ صدوق و نیز ابن‌ابی‌جید (با توجه به طریق دوم

۱. جالب توجه است که ابوغالب زراری برای ذکر طریق خود به کتاب حلبی از این طریق یاد می‌کند: حدثنی به جدی «أبو طاهر محمد بن سلیمان» عن «علی بن الحسن بن فضال» عن «محمد بن عبد الله بن زرارة» عن «ابن أبی عمیر» عن «حماد» عن «الحلبی»؛ در این طریق نیز ابن ابی عمیر و حماد حضور دارند.

۲. ابوغالب زراری، رسالة الی غالب، ص۱۶۲.

۳. رجال النجاشی، ص٣٦٦ ش۹۹۰، یادکرد محمدبن عبدالله بن عمرو بن سالم «له نسخة تشبه کتاب الحلبی مبوبة کبیرة».

شیخ طوسی در الفهرست) به بغداد منتقل می‌شود؛ بنابراین تداول کتاب حلبی در سه حوزه مهم حدیثی کوفه، قم و بغداد به روشنی قابل استفاده است.

کتاب عبیدالله بن علی حلبی در نقاطی با فاصله قابل توجه از نقاط مرکزی نیز از شهرت قابل توجهی برخوردار بوده، سید مرتضی در کتاب رسائل الشریف المرتضی در بخش جوابات مسائل المیافارقیات پرسش چهاردهم را چنین ثبت کرده است: «ما یشکل علینا من الفقه نأخذه من رسالة علی بن موسی بن بابویه القمی، أم من کتاب الشلمغانی، أم من کتاب عبید الله الحلبی؟» سید مرتضی در پاسخ این پرسش می‌نوسید: «الجواب: الرجوع الی رسالة ابن بابویه، و کتاب الحلبی أولی من الرجوع الی کتاب الشلمغانی علی کل حال»[1] از این پرسش به روشنی بر می‌آید که «رساله علی بن موسی بن بابویه» و «کتاب عبیدالله بن علی الحلبی» حتی در شهرهای با فاصله نسبتا طولانی از مراکز حدیثی مثل میافارقین[2] نیز مشهوره بوده‌اند.

کتاب حلبی در مصر نیز از شهرت قال توجهی برخوردار بوده و نزد محدثان متداول بوده است چنانکه گذشت هارون بن موسی تعلکبری این کتاب را در سال ۳۴۱ در شهر مصر نزد محمدبن عبیدالله بن الفضل سماع کرده است.[3] شاهد دیگر تدوال کتاب حلبی در شمال آفریقا نقلهای فراوان قاضی نعمان مغربی (م ۳۶۳ق) در کتاب الایضاح[4] از این کتاب است؛ نکته قابل توجه در مورد کتاب الایضاح آن است که قاضی نعمان روایات را بر پایه منابع مستندسازی کرده است نه بر پایه رجال؛ وی در موارد فراوانی به صورت

---

۱. سید مرتضی، رسائل شریف المرتضی، ج۱ ص۲۷۹.

۲. حموی، معجم البلدان، ج۵ ص۲۳۵؛ «میافارقین: اشهر مدینه بدیار بکر...» این شهر امروزه در جنوب ترکیه با نام «سیلوان» شهرت دارد.

۳. طوسی، رجال الطوسی، ص۴۳۱ ش۶۸۱۵.

٤. الایضاح متنی فقهی و مفصل بر پایه روایات معصومان - از پیامبر اکرم تا امام صادق- بوده که در ۲۲۰ باب در سه هزار صفحه تدوین شده بود. متاسفانه متن کامل الایضاح باقی نمانده و تنها اندکی از آن (بخشی از کتاب «الصلاة») در یک نسخه خطی منحصر به فرد برجای مانده است، تصویر این نسخه از دانشگاه توبینگن آلمان توسط دکتر سیدحسین مدرسی طباطبائی به ایران - کتابخانه آیت الله مرعشی- منتقل شده است. این نسخه کوچک توسط محمدکاظم رحمتی تحقیق و تصحیح شده و به سال ۲۰۰۷ توسط موسسه الاعلمی در بیروت به چاپ رسیده است. (سیدمحمد عمادی حائری، بازسازی متون کهن حدیث شیعه، ص۴۳۳)

مستقیم از کتاب حلبی (جامع الحلبی/ المسائل)[1] روایت کرده است[2] که شاهدی بر وجود و تداول کتاب در شمال آفریقاست.

سید مرتضی در رساله «جوابات مسائل الرسّیه» نیز که پاسخی بر پرسش‌های ابو الحسین المحسن بن محمد بن الناصر الحسینی الرسی[3] است، پرسش پیش رو دریافت کرده و به آن پاسخ گفته است؛ «هل یجوز لعالم أو متمکن من العلم أو عامي الرجوع فی تعرّف أحکام ما یجب علیه العمل به من التکلیف الشرعی الی کتاب مصنف، ک «رسالة المقنعة» و «رسالة ابن بابویه» أو کتاب روایة ک «الکافی للکلینی» أو کتاب أصل ک «کتاب الحلبی» أم لا یجوز ذلك؟»[4] سید مرتضی تاریخ کتابت «اجوبة المسائل الرسیة الاولی» را در نهم محرم سال ۴۲۹ق ذکر کرده است.[5] اگر ابوالحسین الرسی را منسوب و ساکن شهر الرسّ بدانیم[6] می‌توان به تداول کتاب حلبی در حجاز نیز قائل شد.

۴-۳. بر جای ماندن کتاب حلبی تا قرن هفتم

گرچه بسیاری از روایات موجود در کتاب حلبی در کتب اربعه انعکاس یافته و به نسل‌های پسین منتقل شده است، اما کتاب حلبی در قالب متنی مستقل دست کم تا اواخر قرن هفتم مورد رجوع بوده است. از عبارت سیدبن طاووس(۶۶۴ق) چنین برمی‌آید که به این کتاب دسترسی داشته و از آن به صورت مستقیم روایت می‌کند؛ وی در رساله عدم

۱. در منابع متداول حدیث پژوهی کتابی با عنوان مسائل الحلبی به چشم نمی‌خورد اما از کیفیت ارجاع دهی و مستندسازی قاضی نعمان می‌توان به وضوح چنین استفاده کرد که وی از دو منبع مستقل به نام حلبی یکی با عنوان جامع الحلبی و دیگری با عنوان کتاب الحلبی المعروف به کتاب المسائل یاد می‌کند.

۲. به عنوان نمونه ، الایضاح ص۶۹، ۷۰، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۹.

۳. ابوالقاسم گرجی، ادوار اصول فقه ص۸۳.

٤. سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۳۳۱.

۵ . همان، ج ۲، ص۳۷۹.

٦. به نظر می‌رسد شهر رسّ منطقه‌ای کوهستانی در اطراف مدینه نزدیک ذوالحلیفه است (دانش نامه جهان اسلام ج۱۹ ص۸۰۹) شهر «الرس» هم اکنون یکی از شهرهای عربستان است که فاصله تقریبی آن با شهر مدینه ۴۰۰ کیلومتر است. به نظر می‌رسد قاسم الرسی ابن ابراهیم طباطبا (رجال النجاشی، ص۳۱۴ ش۸۵۹) یکی از سران زیدیه به جهت مدتی اقامت در منطقه الرس به این شهر منسوب شده است. (ن ک: دانش نامه جهان اسلام ج۱۹ ص۸۰۹؛ مدخل رسی قاسم بن ابراهیم نوشته محمدکاظم رحمتی)

مضایقة الفوائت روایاتی را از منابع دراختیار خود[1] به صورت مستقیم روایت می‌کند؛ ابن طاوس آورده است: «و من ذلک ما رویته عن عبیدالله بن علی الحلبی، فیماذکره فی کتاب اصله رضوان الله علیه... و قال ایضا عبیدالله بن علی الحلبی فی الکتاب المذکور ما هذا لفظه...»[2] با توجه به این عبارت می‌توان گفت که کتاب حلبی در دسترس ابن طاوس قرار داشته است.[3] علامه مجلسی نیز به این نکته اشاره دارد.[4] نکته جالب توجه آن است که روایت دومی که سیدبن طاوس از کتاب حلبی نقل می‌کند در هیچ یک از منابع پیش از وی وجود ندارد، این نشان می‌دهد که علی رغم روایات فراوانی که از کتاب حلبی در جوامع حدیثی روایت شده اما باز هم به نظر می‌رسد که این مجموعه، همه روایات کتاب حلبی نیست. گرچه تعبیر صریح دیگری از وجود کتاب حلبی تا مکتب حله وجود ندارد اما با توجه به وجود بسیاری از کتابهای اصحاب امامان تا مکتب حله و تداول این کتابها در آن دوران[5] می‌توان به وجود کتاب حلبی تا اواخر قرن هفتم و پس از آن باور داشت.

۵. چالش‌هایی در انتقال کتاب حلبی

۵-۱. اختلاف نسخ کتاب حلبی

یکی از مهمترین پدیده‌های مرتبط با میراث حدیث شیعه مسأله اختلاف یا تعدد نسخ

---

۱. ابن طاوس برخی منابع را با ذکر جزئیات دقیق نسخه تشریح می‌کند مثلا یکی از منابع وی کتاب قرب الاسناد عبدالله بن جعفرحمیری (ابن طاوس این کتاب را تألیف محمدبن عبدالله حمیری ذکر کرده اما به نظر می‌رسد این کتاب تألیف پدر وی عبدالله بن جعفر حمیری است.رجال النجاشی، ص۲۱۹ ش۵۷۳؛ فهرست الطوسی، ص۲۹۴ ش۴۴۰). است که نسخه در دسترس ابن طاوس در ربیع الاول ۴۲۹ق نوشته شده است، طبق گزارش ابن طاوس، ناسخ، این نسخه را از نسخه‌ای کتابت کرده که در سال ۳۰۴ق کتابت شده و بر آن خط مولف وجود داشته است.

۲. ابن طاووس، رسالة عدم مضایقة الفوائت، مجله تراثنا، ج ۷ و ۸ ص۳۴۰.

۳. اتان کلبرگ نیز به وجود این کتاب در کتابخانه ابن طاووس تصریح دارد. (اتان کلبرگ، کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، ص۲۰۷ ش۶۵)

٤. مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۵ ص ۲۹۹ «رسالة المواسعة، فی القضاء للسید علی بن طاوس نقلا من أصل عبید الله بن علی الحلبی المعروض علی الصادق».

۵. ن ک: مقاله «تحلیل دیدگاه شیخ بهایی و اخباریان در علل تغییر شوه اعتبارسنجی متاخران» احسان سرخه‌ای، مجله علوم حدیث، شماره ۸۷ بهار۱۳۹۷ ص۱۱۵-۱۴۲؛ و همچنین ن ک: اتان کلبرگ؛ کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار، ص۲۰۰ تا ۲۰۸.

نگاشته‌های حدیثی است که در منابع فهرستی به نمونه‌های متعددی از این پدیده اشاره شده است.[1] مرحوم نجاشی درباره اختلاف نسخه کتاب حلبی آورده است «و النسخ مختلفة الأوائل و التفاوت فیها قریب» طبق این گزارش نسخه‌های کتاب حلبی تنها در ابتدای آن دارای اختلاف اندکی بوده که چندان مشکلی ایجاد نمی‌کرده است. اما شیخ طوسی ذیل نام «عبیدالله بن محمدبن الفضل» وی را یکی از مشایخ تعلکبری معرفی می‌کند و به نقل از تعلکبری می‌نوسید: «سمعت منه بمصر سنة إحدی و أربعین و ثلاثمائة و له منه إجازة و قال: کان یروی کتاب الحلبی النسخة الکبیرة.»[2] در نگاه نخست چنین به نظر می‌رسد که کتاب حلبی دارای دو نسخه بزرگ و کوچک بوده که ابن فضل در مصر نسخه بزرگ را روایت می‌کرده است. آقای بهبودی طبق این گزارش کتاب حلبی را دارای دو نسخه معرفی کرده که نسخه بزرگ در میان مصریان شهرت داشته و روایت می‌شده و نسخه کوچک تر در میان کوفیان و بغدادیان؛ ایشان اختلاف نسخه‌ای که توسط نجاشی گزارش شده را مربوط به همان نسخه کوچکتر می‌داند.[3]

اما به نظر می‌رسد قید «الکبیرة» در عبارت شیخ طوسی، قید توضیحی است نه قید احترازی؛ به عبارتی وصف «الکبیرة» در مقابل «الصغیرة» قرار ندارد که از آن وجود دو نسخه بزرگ و کوچک برداشت شود؛[4] چرا که شیخ طوسی با این که در فهرست خود طرق مختلفی را به کتاب حلبی بیان کرده که یکی از طرق به واسطه همین تعلکبری است، به وجود دو نسخه کوچک و بزرگ اشاره‌ای نکرده است. نجاشی نیز سخن از دو نسخه کوچک و بزرگ به میان نیاورده و تنها برای این کتاب از وصف «کبیر» استفاده کرده که

---

۱. برای نمونه؛ رجال النجاشی، ص ۲۱۹، ش ۵۷۲؛ همان، ص ۶۰، ش ۱۳۶ – ۱۳۷؛ رسالة ابی غالب الزراری، ص۱٦۷؛ رجال النجاشی، ص۳۲۷ ش۸۸۷؛ همان، ص۱۰۹ ش۲۶۷؛ همان، ص۵۰ ، ش۱۰۷؛ همان، ص ۱۱۸ ش۳۰۲؛ همان، ص۱۳۰ ش۳۳۴؛ همان، ص۲۰۷ ش۵۵۰؛ همان، ص۲۸۲ ش۷۴۹؛ همان، ص۳۶۰ ش۹۶۶.

۲. طوسی، رجال الطوسی، ص۴۳۱ ش۶۱۸۵.

۳. محمدباقر بهبودی، معرفه الحدیث، ص ۳۶۷. آقای معارف نیز همین احتمال را مطرح می‌کنند (مقاله «بررسی اصالت کتاب عبیدالله بن علی حلبی» ص۱۲).

٤. رضا قربانی زرین، پایان نامه «اصالت حدیث شیعه در موضوع مقامات ائمه علیهم السلام» ص۵۹.

یکی از ویژگی‌های کتاب است؛ بزرگ بودن کتاب حلبی از انعکاس روایات این کتاب در جوامع روایی شیعه به روشنی قابل استفاده است. قاضی نعمان نیز برای کتاب حلبی از تعبیر «الکتاب المعروف بالجامع» استفاده کرده است که به بزرگی کتاب اشاره دارد.[1] کوتاه سخن آنکه هیچ قرینه‌ای بر وجود دو نسخه کوچک و بزرگ از کتاب حلبی وجود ندارد به جز تعبیر احتمالی شیخ طوسی که از آن نیز می‌توان قید توضیحی را استفاده کرد. در موارد مختلفی همین قید به صورت توضیحی به کار رفته است.[2]

۵-۲. افزوده‌های ابن ابی عمیر

ابن ابی عمیر در انتقال کتاب حلبی نقش بسیار پر رنگی دارد می‌توان گفت بیش از ۸۰٪ احادیثی که از کتاب حلبی در کتب اربعه شیعه روایت شده، به واسطه ابن بی عمیر از حمادبن عثمان است. شیخ صدوق در گزارشی درباره کتاب عبیدالله بن علی حلبی آورده است: «از استادم ابن ولید شنیدم: از محمدبن الحسن الصفار شنیدم که می گفت: اگر در کتاب حلبی عبارت "وفی حدیث آخر" آمده باشد آن روایت از محمدبن ابی عمیر است.»[3] به نظر می‌رسد این باور صفار بدان معنا نیست که ابن‌ابی‌عمیر در نسخه کتاب حلبی روایاتی را افزوده است بلکه در مقام روایتگری کتاب، روایاتی مشابه روایات باب بیان می‌کرده است و شاگردان در نسخه‌های خود ثبت می‌کردند به گونه‌ای که کاملا قابل تفکیک با متن اصلی کتاب حلبی باشد؛ به همین جهت محمدبن الحسن الصفار می‌توانسته

---

۱. مدرسی طباطائی، میراث مکتوب شیعه، ص۴۵۴.

۲. برای نمونه؛ کتاب الملاحم الکبیر محمد بن جمهور (رجال النجاشی، ص۳۳۷)، کتاب الطهارة الکبیر محمدبن مسعود عیاشی (همان، ص۳۵۱)، کتاب العلل الکبیر یونس بن عبدالرحمان (همان، ص۴۴۸). (به نقل از پایان نامه «اصالت حدیث شیعه در موضوع مقامات ائمه علیهم السلام» دکتر رضا قربانی زرین).

۳. صدوق، معانی الاخبار، ص۱۵۰ «قال مصنف هذا الکتاب سمعت شیخنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید رضی الله عنه یقول سمعت محمد بن الحسن الصفار یقول کلما کان فی کتاب الحلبی و فی حدیث آخر فذلك قول محمد بن أبی عمیر رحمه الله.»

بین کتاب حلبی و روایات ابن‌ابی‌عمیر تفکیک کند.[1]

نکته دیگر درباره کتاب حلبی آن است که نجاشی علی رغم آنکه از کتاب حلبی به طریق ابن ابی عمیر دسترسی داشته اختلاف موجود در نسخه‌های کتاب را فقط در اوائل کتاب می‌دانسته است؛ بدین ترتیب از نگاه نجاشی روایات افزوده شده در کتاب حلبی توسط ابن ابی عمیر به هیچ روی مرتبط با پدیده اختلاف نسخه نیست. به نظر می‌رسد که افزوده‌های ابن ابی عمیر در همان مجلس سماع حدیث به صورت حاشیه یا تعلیقه‌ای بر متن اصلی بوده است. به عبارتی این افزوده‌ها، هویت استقلالی کتاب را از بین نمی‌برده است.

رفتار ابن ابی عمیر سنتی مشهور در میان دیگر محدثان و امری کاملا متعارف بوده است؛ چرا که بسیاری از محدثان کتاب محدث دیگر را -که خود راوی آن بوده‌اند- با اضافه کردن روایاتی تکمیل می‌کرده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به افزوده‌های فراوان علی بن مهزیار در برخی از کتب سی‌گانه حسین بن سعید اهوازی اشاره کرد؛ شیخ طوسی در یادکرد علی بن مهزیار می‌نویسد: «له ثلاثة و ثلاثون کتابا مثل کتب الحسین بن سعید و زیادة کتاب حروف القرآن و کتاب الأنبیاء و کتاب البشارات. قال أحمد بن أبي عبد الله البرقی: إن علي بن مهزیار أخذ مصنفات الحسین بن سعید و زاد علیها فی ثلاثة کتب منها زیادة کثیرة أضعاف ما للحسین منها: کتاب الوضوء و کتاب الصلاة و کتاب الحج و سائر ذلك زاد شیئا قلیلا»[2] علی بن مهزیار علاوه بر ۳۳ کتابی که خود تالیف کرده بود در سه کتاب -کتاب الوضوء، کتاب الصلاة و کتاب الحج- از کتابهای سی‌گانه حسین بن سعید مطالب فراوانی افزوده بود.

در نمونه دیگر می‌توان از کتاب «القضایا» نوشته عبدالرحمن بن ابی نجران نام برد؛ نجاشی پس از ذکر طریق خود به این کتاب می‌نویسد: «و هو کتاب محمد بن قیس رواه عن

---

۱. مرحوم کلینی در مواردی روایتی از کتاب عبیدالله بن علی حلبی به واسطه ابن ای عمیر نقل نموده که در انتهای آن مشابه عبارت «و فی حدیث آخر» آمده است: الکافی، ج۳ ص۴۴۵؛ ج ۵ ص۲۳۸.

۲. طوسی، الفهرست، ص۲٦٥ ش۳۷۹.

عاصم بن حمید عن محمد و زاد عبد الرحمن فیه زیادات»[1] طبق کلام نجاشی، این کتاب همان کتاب محمدبن قیس است که عبدالرحمن در آن اضافاتی انجام داده است، به همین جهت به نام وی نیز شناخته می‌شده است. و نمونه‌های دیگر که در برخی موارد افزوده‌هایی فاسد و تخریب کننده بوده‌اند.[2]

تکمیل نگارش‌های حدیثی توسط راویان دیگر حتی به صورت بیان روایات‌های مخالف امری شایع و مرسوم در میان محدثان بوده و هیچ یک از آنان این کار را – دست‌کم نسبت به افزوده‌های ابن ابی عمیر به کتاب حلبی- تقبیح نکرده‌اند؛ با این وجود آقای معارف در رابطه با این افزوده‌ها آورده است: «اگر کتاب عبیدالله بن علی بر امام صادق علیه‌السلام عرضه و توسط ایشان تحسین شده است، چرا باید ابن‌ابی‌عمیر به چنین کاری تمایل داشته باشد؟ شاید این عمل ابن ابی عمیر از آن روست که خود، اعتقادی بدان ندارد که این کتاب عبیدالله حلبی بر امام صادق علیه‌السلام عرضه شده و مورد تایید ایشان قرار گرفته است».[3] تحسین کتاب توسط امام صادق علیه‌السلام به هیچ روی به معنای کامل بودن کتاب نیست. چندان واضح نیست که آقای معارف از تعلیقه‌ها و افزوده‌های ابن ابی عمیر چگونه نتیجه گرفته است که ابن‌ابی‌عمیر عرضه کتاب بر امام صادق علیه‌السلام را قبول نداشته؟!

ابن‌ابی‌عمیر در سال ۲۱۷ق وفات کرده،[4] و عبیدالله بن علی حلبی قبل از سال ۱۴۸ق بدرود حیات گفته است،[5] این بدان معناست که ابن ابی عمیر بیش از ۵۰ سال پس از عبیدالله فعالیت حدیثی داشته و مشایخ فراوانی را دیده و کتاب‌های حدیثی فراوانی را از

---

۱. رجال النجاشی، ص۲۳۵ ش۶۲۲.

۲. به عنوان نمونه می توان به کتاب «افعل و لاتفعل» مومن طاق اشاره کرده کرد که نجاشی این کتاب را نزد احمدبن الحسین الغضائری دیده و آن را «کتاب کبیر حسن» معرفی می‌کند و می‌نویسد «و قد أدخل فیه بعض المتأخرین أحادیث تدل فیه علی فساد... و یذکر تباین أقاویل الصحابة.» (رجال النجاشی، ص۳۲٦) نمونه دیگر افزودنی‌های عمرو بن شمر در کتابهای جابر جعفی است. (همان، ص۲۸۷ ش۷۶۵)

۳. مجید معارف، «بررسی اصالت کتاب عبیدالله بن علی حلبی» ص۱۸.

٤. رجال النجاشی، ص۳۲۷ ش۸۸۷.

۵. رجال الکشی، ص۴۸۸ ش۹۲۷.

آنان روایت کرده است؛[1] بنابراین بسیار طبیعی است که وی روایاتی را دیده باشد که از دیدگان عبیدالله حلبی پوشیده مانده و یا اصلا پس از وفات وی صادر شده باشد. به نظر می‌رسد ابن ابی عمیر به عنوان یک حدیث شناس خبره این حق را داشته که در هنگام تحدیث کتاب حلبی به شاگردان خود بر این کتاب تعلیقه بزند و روایات دیگری را بر متن اصلی بیافزاید؛ این عمل به هیچ روی به معنای عدم پذیرش عرضه کتاب بر امام صادق علیه‌السلام نیست.

۵-۳. روایات مشترک عبیدالله بن علی حلبی با سایر راویان

پیش از هر سخنی این پرسش مطرح می‌شود که آیا دو راوی می‌توانند دو روایت مشابه و یا حتی یکسان داشته باشند؟ با مراجعه به روایات به ویژه روایات فقهی کوتاه، به روشنی استفاده می‌شود که این مسأله به فراوانی صورت گرفته و امری بسیار رایج در میان محدثان است؛ به عنوان نمونه زراره، محمدبن مسلم و ابوبصیر از امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام روایتی پیرامون کیفیت غسل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گزارش نموده‌اند که شیخ طوسی با یک سند ترکیبی آن را روایت کرده است[2] و نیز این سه راوی روایت دیگری با درون‌مایه امامتی از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده‌اند که توسط شیخ صدوق روایت شده است.[3] در نمونه دیگر، بکیربن اعین، زراره، فضیل بن یسیار ، محمدبن مسلم، بریدبن معاویه از امام صادق علیه‌السلام و امام باقر علیه‌السلام حدیثی پیرامون اعاده اعمال عبادی توبه کنندگان از عقیده‌ای فاسد روایت کرده‌اند؛ کلینی در یک سند ترکیبی این مورد را ذکر کرده است.[4] نمونه‌های

---

۱. شاهد فعالیت حدیثی فراوان ابن ابی عمیر آن است که احمدبن محمدبن عیسی اشعری کتابهای صد نفر از اصحاب امام صادق را از ابن ابی عمیر روایت کرده است. (رجال النجاشی ص۴۰۵ ش۶۱۸؛ «و روی عنه أحمد بن محمد بن عیسی کتب مائة رجل من رجال أبی عبد علیه السلام»)

۲. طوسی، تهذیب الاحکام، ج۱ ص۳۷۰.

۳. صدوق، علل الشرائع، ج۲ ص۳۷۷.

۴. کیلنی، الکافی، ج۳ ص۵۴۵.

فراوان دیگری نیز وجود دارد.[1] جالب آن است که در یکی از این موارد، هفت راوی (زرارة، بکیر بن اعین، محمدبن مسلم، بریدبن معاویة، فضیل بن‌یسار، إسماعیل الأزرق و معمر بن یحیی) روایت مشابهی را از امام صادق علیه‌السلام و امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کنند و در انتهای سند تصریح می‌شود که همه این هفت نفر این روایت را از این دو امام شنیده‌اند؛ - به نظر می‌رسد عبارت مربوط به عمربن اذینه راوی از این هفت نفر باشد-؛[2] کوتاه سخن آنکه اگر قرار باشد، چنین امری قدحی به روایت باشد، باید عمده بنای حدیثی شیعه را از اعتبار ساقط نماییم.

در عین حال آقای معارف یکی از وجوه تشکیک در کتاب حلبی را اینگونه بیان می‌کند: «مطلب دیگری که موجب تشکیک در اصالت کتاب عبیدالله حلبی می‌شود وجود روایاتی است که با متنی یکسان از افراد دیگری به جز وی نیز روایت شده است»[3] سپس به چند نمونه اشاره کرده و در پایان چنین نتیجه می‌گیرد: «به نظر می‌رسد آنچه کتاب عبیدالله حلبی خوانده می‌شود مجموعه‌ای از روایات سایر اصحاب ائمه: است که به وی منتسب گردیده و در کتاب مشهور به نام وی گردآوری شده است.»[4] آقای معارف این موارد را فراوان معرفی می‌کند اما تنها به سه نمونه اشاره می‌کند و هیچ اشاره‌ای حتی با صورت ارجاع به موارد دیگر نمی‌شود؛

مورد نخست آن است که کلینی به طریق علی بن ابراهیم/ پدرش/ ابن ابی عمیر/ حماد بن عثمان/ عبیدالله حلبی روایت کرده است[5] و حال آنکه همین روایت توسط شیخ طوسی

---

۱. به عنوان نمونه؛ حدیث مشهور «بنی الاسلام علی خمس» توسط ابوحمزه ثمالی، فضیل بن یسار، عبدالله بن عجلان از امام باقر علیه‌السلام (الکافی، ج۲ ص۱۸ و ۲۱) و مفضل بن عمر از امام صادق علیه‌السلام (صدوق، الامالی ص۲۶۸ ح۱۴) با تفاوتهای اندکی روایت شده است.

۲. طوسی، تهذیب الاحکام، ج۸ ص۲۸.

۳. دکتر مجید معارف، امیر رشیدی، «بررسی اصالت کتاب عبیدالله بن علی حلبی» ص۲۰.

٤. همان.

۵. کلینی، الکافی، ج۳ ص۴۳۹.

به صورت مستقیم از حماد روایت شده است.[1] نمونه دوم نیز مشابه همین مورد است.[2] و نمونه سوم موردی است که کلینی از عبیدالله حلبی روایت کرده[3] و طوسی از محمد حلبی روایت کرده است؛[4] آقای معارف پس از ذکر مورد سوم آورده است: «واضح است که شیخ طوسی از کتاب محمد حلبی روایت کرده است اثری که در اصالت آن تردیدی نیست، بر این پایه محتمل است روایت محمدحلبی به عمد یا سهو به عبیدالله منتسب گردیده و بعد ضمن کتاب منسوب به وی جای گرفته است».

نکته‌ای که در این موارد از آن غفلت شده گونه‌های تحریف در اسناد است؛ بسیاری از تحاریف چه در اسناد و چه در عناوین در موارد معروف و پر تکرار اتفاق می‌افتد؛ به عنوان نمونه علی بن ابراهیم به صورت فراوان از پدرش روایت می‌کند اما برای دستیابی به روایات یونس عمدتا از طریق محمدبن عیسی بن عبید اقدام می‌کند و پدر خود را به صورت مستقیم واسطه روایات یونس قرار نمی‌دهد (بله در صورتی که پدر را مسیر دستیابی روایات یونس قرار دهد این روایات را به واسطه اسماعیل بن مرار[5] یا دیگران[6]) با این حال گاهی لفظ «عن ابیه» در طریق وی به کتاب یونس وجود دارد که به صورت «علی بن ابراهیم عن ابیه عن محمدبن عیسی بن عبید» ثبت است[7] انس ذهنی که مؤلفان با واژگان «علی بن ابراهیم عن ابیه» به جهت تکرار فراوان داشته‌اند باعث شده که در مواردی که «ابیه» واسطه نیست باز هم از «ابیه» استفاده کنند که در واقع زائده است.[8] در دو نمونه نخست می‌توان گفت از آنجا که در کتب شیخ طوسی سند «الحسین بن سعید عن ابن ابی عمیر عن

۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج۳ ص۱۶۵.

۲. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج۱ ص۳۸۲؛ کلینی، الکافی ج۳ ص۳۸۰.

۳. کلینی، الکافی، ج۳ ص۳۰۴.

٤. طوسی، تهذیب الاحکام، ج۲ ص۵۳.

۵ . الکافی، ج۱ ص۶۷ و ۱۵۷؛ ج۲ ص۴۱۸ و۶۵۱؛ ج۳ ص۷۶ و ۸۰ (و غیره) و ۸۳ و ۱۷۷ و ۴۹۸ و ۵۰۳.

٦. مثل صالح بن سعید الراشدی (الکافی، ج۳ ص۳۰۴ و ۲۷۷؛ ج۶ ص۱۶۱) و یحیی بن ابی عمران الهمدانی (الکافی، ج۵ ص۱۳) و عنوان مشترک «رجال ابیه» (الکافی ج۳ ص۱۴۱ و ۱۴۳).

۷. الکافی، ج۳ ص۱۳۵؛ همان ص۱۳۶ (تعلیقی).

۸. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج۱۸ ص۱۰۳. آیت الله خوئی در این عبارت زائده بودن «ابیه» را تایید نموده‌اند.

حماد عن الحلبی» بسیار پر تکرار است.[1] حال وقتی به این سند بدون حلبی بر می‌خوریم می‌توان این احتمال را مطرح کرد که «الحلبی» از سند ساقط شده است. البته احتمال این که هر دو از امام روایت کرده باشند نیز پا برجاست.

در مورد نمونه سوم نیز پیش‌تر بیان شد که روایات کوتاه فقهی معمولاً از طرق متعددی با متنی یکسان روایت شده است. اساسا اصطلاح «صحیحة الفضلاء» که در کتب فقهی به صورت فراوان استفاده می‌شود،[2] ناظر به روایاتی است که توسط عده‌ای از محدثان سرشناس به صورت یکسان و مشابه روایت شده است؛ بنابراین چندان واضح نیست که چرا آقای معارف احتمال تغییر نام محمد به عبیدالله را در الکافی مطرح می‌کند که بعدها به نام عبیدالله در کتاب منسوب به وی جای گرفته است. آیا اینکه هر دو راوی از امام صادق این حدیث را روایت کرده باشند محتمل نیست؟ خصوصا با توجه به اینکه دو روایت دو طریق کاملا متفاوت دارند.[3] اگر بنا باشد صرفا به جهت یکسان بودن متن دو روایت از دو راوی، سخن تحریف و تصحیف در نام راویان مطرح شود و در اصالت روایت تردید شود، بسیاری از روایات با این مشکل روبرو می‌شوند.

---

۱. برای نمونه تهذیب الاحکام، ج۴ ص۷۵؛ ج۵ ص۳۷۲، ج۶ ص۲۲۳ و ۲۳۵ و ۲۶۳ و ۲۶۹ و ۲۷۱ و ۳۵۶ و ۳۸۹؛ ج۷ ص۹۴ و ۹۸ و ۱۰۹و ۱۸۲ و ۲۹۲. سیدمحمدجواد شبیری این سند را سند چهارم مشهور در کتب اربعه معرفی می‌کند (اصول علم الرجال المستوی الاول، ص۴۹).

۲. به عنوان نمونه عاملی، مدارک الاحکام، ج۱ ص۳۰۳ و ج۵ ص۲۴۲ و ۳۸۴؛ بحرانی، الحدائق الناضرة ج۱ ص۱۴۶، ج۳ ص۱۱۸؛ ج۸ ص۴۷۵؛ نراقی، مستند الشیعه، ج۵ ص۳۲۳ و ج ۸ ص۱۵؛ خوئی، موسوعة الامام خوئی، ج ۱۱ ص۱۴۸ و ج ۱۵ ص ۲۵۸.

۳. با بررسی روایات ابن مسکان با تعبیر حلبی، روش می‌شود که در هیچ روایتی نام عبیدالله به شکل صریح ذکر نشده، اما در روایات بسیاری، از محمد نام برده شده است. با توجه به گستردگی روایات ابن مسکان از محمدبن علی حلبی احتمال نقل وی از عبیدالله منتفی است. (احسان سرخه‌ای، مقاله «کتاب حلبی منبعی مکتوب در تالیف الکافی، مجله علوم حدیث، ش۵۱، ص۵۶) کلینی روایت مذکور را به طریق «علی بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن حماد عن الحلبی» و شیخ صدوق به طریق «و عنه (الحسین بن سعید و النضر بن سوید) عن محمد بن سنان عن ابن مسکان عن محمد الحلبی» روایت کرده است. چندان واضح نیست که به زعم آقای معارف کدام یک از افراد طریق کلینی روایت محمدحلبی را به عبیدالله حلبی نسبت داده است؟

۶. مهمترین نتائج:

۱. کتاب عبیدالله بن علی حلبی توسط خود عبیدالله بن علی حلبی نگاشته شده است.

۲. عبارات نجاشی، شیخ طوسی و برقی پیرامون کتاب حلبی هرگز به معنای تردید در انتساب کتاب حلبی به عبیدالله بن علی حلبی نیست.

۳. شهرت و تداول کتاب حلبی در میان محدثان سرشناس هرگونه شائبه پیرامون جعل و عدم انتساب این کتاب به مؤلف را بی‌اساس می‌داند.

۴. افزوده‌های ابن‌ابی‌عمیر به معنای قبول نداشتن عرضه کتاب بر امام صادق علیه السلام نیست.

۵. روایات یکسان و مشابه کتاب حلبی با دیگر راویان، به معنای به سرقت رفتن آن روایات و نوشتن به پای عبیدالله نیست؛ چرا که وجود روایات مشابه و یکسان در میان راویان امری رایج است.

منابع

۱. ابن بابویه، محمدبن علی (۳۸۱ق)؛ من لایحضره الفقیه؛ علی اکبر غفاری، چاپ دوم؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

۲. -------------؛ معانی الاخبار؛ علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.

۳. -------------؛ علل الشرائع؛ چاپ اول، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ق.

۴. -------------؛ الامالی؛ چاپ ششم، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ش.

۵.ابن طاووس، علی بن موسی(۶۶۴ق)؛ رسالة عدم مضایقة الفوائت؛ سیدمحمدعلی طباطبائی المراغی، قم: موسسهٔ آل البیت، مجله تراثنا ۸/۷ ۱۴۰۷ق.

۶. بحرالعلوم، محمدمهدی،(۱۲۱۲ق)؛ رجال السید بحرالعلوم؛ حسین بحرالعلوم و محمدصادق بحرالعلوم، چاپ اول، تهران: مکتبة الصادق علیه السلام، ۱۳۶۳ش.

۷. برقی، احمدبن محمد (۲۷۴ق)؛ رجال البرقی؛ حسن مصطفوی، چاپ اول، تهران: انشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.

۸. بحرانی، شیخ یوسف (۱۱۸۶ق)؛ الحدائق الناضرة؛ محمدتقی ایراونی، شیخ عبدالرزاق مقرم، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.

۹. بهبودی، محمدباقر(۱۳۹۳ش) معرفة الحدیث؛ چاپ اول، بیروت: دارالهادی، ۱۴۲۷ق.

۱۰. حموی بغدادی، یاقوت بن عبدالله (۶۲۶ق)؛ معجم البلدان؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۹۷ق.

۱۱. زراری، ابوغالب احمدبن محمد(م ۳۶۸ ق)؛ رسالة ابی غالب الی ابنه، محمدرضا حسینی جلالی، چاپ اول، قم:

مرکز البحوث و التحقیقات الاسلامیه، ۱۳۶۹ش.
۱۲. سرخه‌ای، احسان؛ «تحلیل دیدگاه شیخ بهائی و اخباریان در علل تغییر شیوه اعتبارسنجی متأخران»؛ علوم حدیث، ش۸۷، بهار۱۳۹۷.
۱۳. ----------؛ «کتاب حلبی منبعی مکتوب در تالیف الکافی»؛ علوم حدیث، ش۵۱، بهار۱۳۸۸.
۱۴. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)؛ موسوعة الامام خوئی؛ چاپ اول، قم: موسسة احیاء آثار الامام خوئی، ۱۴۱۸ق.
۱۵. ----------؛ معجم رجال الحدیث، چاپ پنجم، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۳ق.
۱۶. شبیری زنجانی، سیدمحمدجواد؛ اصول علم الرجال المستوی الاول، بی‌تا، بی‌جا.
۱۷. طوسی، محمدبن الحسن (۴۶۰ق)؛ فهرست کتب الشیعة و اصولهم؛ عبدالعزیز طباطبائی، چاپ اول، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
۱۸. ------------؛ رجال الطوسی؛ جواد قیومی، چاپ سوم، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ق.
۱۹. ------------؛ تهذیب الاحکام؛ سیدحسن الموسوی خرسان، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۲۰. ------------؛ الاستبصار؛ سیدحسن الموسوی خرسان، اول، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۰ق.
۲۱. عاملی، سیدمحمدبن علی (۱۰۰۹ق)؛ مدارک الاحکام؛ چاپ اول، بیروت: موسسة آل البیت، ۱۴۱۱ق.
۲۲. علم الهدی (سید مرتضی، ۴۳۶ق)، علی بن الحسین؛ رسائل الشریف المرتضی؛ سیدمهدی رجائی، چاپ اول، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۲۳. عمادی حائری، محمد، بازسازی متون کهن حدیث شیعه؛ چاپ اول، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ش.
۲۴. عیاشی، محمدبن مسعود (۳۲۰ق)؛ تفسیر العیاشی؛ سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ اول، تهران: المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ق.
۲۵. غضائری، احمدبن حسین (۴۵۰ق)؛ الرجال؛ محمدرضا حسینی جلالی، چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۳۶۴ش.
۲۶. قربانی زرین، رضا؛ «اصالت حدیث شیعه در موضوع مقامات ائمه علیهم السلام (نصب الاهی، علم موهوب و کرامات)»؛ پایان نامه دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، شهریور ۱۳۹۳.
۲۷. کلبرگ، اتان؛ کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او؛ مترجمان علی قرائی، رسول جعفریان، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۱ش.
۲۸. کشی، محمدبن عمر، رجال الکشّی؛ حسن مصطفوی، چاپ اول، مشهد: موسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۲۹. کلینی، محمدبن یعقوب (۳۲۹ق)؛ الکافی؛ علی اکبر غفاری ومحمد آخوندی؛ چاپ پنجم، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۳۰. گرجی، ابوالقاسم(۱۳۸۹ش)؛ ادوار اصول الفقه؛ چاپ اول، تهران، میزان، ۱۳۸۵ش.
۳۱. مامقانی، عبدالله (۱۳۵۱ق)؛ تنقیح المقال؛ بی‌جا، بی‌تا، (رحلی، ۳جلدی).

۳۲. مجلسی، محمدباقر(۱۱۱۰ق) بحارالانوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۳. مجلسی، محمدتقی، (۱۰۷۰ق) لوامع صاحبقرانی، چاپ دوم، قم: موسسهٔ اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
۳۴. مدرسی طباطبائی، سیدحسین؛ میراث مکتوب شیعه؛ ترجمه سیدعلی قرائی و رسول جعفریان، چاپ اول، قم: نشرمورخ، ۱۳۸۶ش.
۳۵. معارف، مجید؛ رشیدی، امیر؛ «بررسی اصالت کتاب عبیدالله بن علی حلبی»؛ صحیفه مبین، ش۵۱، ۱۳۹۲ش.
۳۶. مغربی، القاضی نعمان(۳۶۳ق)؛ الایضاح؛ محمدکاظم رحمتی، چاپ اول، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۲۸ق.
۳۷. محسنی، محمدآصف؛ بحوث فی علم الرجال؛ چاپ پنجم، قم: مرکز المصطفی العالمی، ۱۴۳۲ق.
۳۸. نراقی، مولی احمد، (۱۲۴۵ق) مستند الشیعه فی احکام الشریعة؛ چاپ اول، قم: موسسهٔ آل البیت، ۱۴۱۵ق.
۳۹. نجاشی، احمد بن علی (۴۵۰ق)؛ رجال النجاشی؛ چاپ ششم، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ش.
۴۰. وفائی، مرتضی؛ «نگاهی به حدیث و محدثان شیعه حلب»؛ علوم حدیث، ش۵۵، بهار۱۳۸۹.